

تأثیرپذیری سعدی شیرازی از ابوالفتح بستی

جواد غلامعلی زاده*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

فائزه عرب یوسف آبادی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

(از ص ۱۴۵ تا ۱۶۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۰

چکیده

داد و ستدهای ادبی به شکل‌های مختلف در ادبیات جهان وجود دارد و کمتر ادبیاتی را می‌توان یافت که در مداری بسته و محدود حرکت کند و از مرزهای خود پا فراتر نگذاشته باشد؛ در این میان، ادبیات عربی و فارسی به علت نزدیکی جغرافیایی و وجود برخی از آداب و رسوم مشترک نسبت به سایر ملل، تبادلات فرهنگی و ادبی و علمی و اجتماعی بیشتری با یکدیگر داشته‌اند. سعدی شیرازی، شاعر فارسی زبان قرن هفتم است که در بسیاری از جهات از ادبیات عربی تأثیر پذیرفته‌است. از جمله شاعرانی که سعدی به اشعار او نظر داشته است، ابوالفتح بستی شاعر قرن چهارم می‌باشد که در دوران خویش به سبب اشعار حکیمانه‌اش به شهرت فراوان رسیده است. در این تحقیق که با هدف بررسی تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بستی بر مبنای مکتب تطبیقی فرانسوی نگاشته شده است، دلایل مختلف تأثیرپذیری سعدی از بستی مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شهرت اشعار بستی، سفرهای سعدی به مشرق زمین و انس وی با اساتیدی که از اشعار بستی در آثار خود بهره برده‌اند، از دلایل برون‌متنی تأثیرپذیری سعدی از بستی است و این تأثیرپذیری از بعد درون‌متنی در سویه‌های بلاغی و مضمونی شعر سعدی نیز آشکار است.

واژه‌های کلیدی: شعر کلاسیک، ادب قدیم، ادبیات تطبیقی، ابوالفتح بستی، سعدی.

۱. مقدمه

یکی از پرطرفدارترین زمینه‌های تحقیق درباره ادبیات، بررسی‌های تطبیقی آن است. ادبیات تطبیقی، فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌ای جدید در علوم انسانی است که شاکله آن بر اساس پدیده ادبی به‌عنوان یک کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است (یوست، ۱۳۸۸: ۴۹). ادبیات تطبیقی در معنای گسترده آن، از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از دیگر سو مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است (Remak, 1961:1). زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی بسیار گسترده و متعدد است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از: بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آن‌ها بر ادبیات دیگر ملت‌ها، مطالعه منابع خارجی یک اثر یا نویسنده، تصویر یک ملت در ادبیات ملل دیگر و

در دیدگاه نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی، تمام ملل در اکثر ابعاد هنری و ادبی از طریق مراودات با یکدیگر به غنای هنر و ادبیات خویش کمک می‌کنند. در این میان، ادبیات عربی و فارسی به علت برخورداری از مباحث اعتقادی نزدیک به هم و نزدیکی جغرافیایی نسبت به سایر ملل، تبادلات فرهنگی و ادبی بیشتری با یکدیگر داشته‌اند. سعدی شیرازی، شاعر قرن هفتم، است که به دلیل آشنایی با ادبیات عرب در بسیاری از جهات از ادبیات عربی تأثیر پذیرفته است. از جمله شاعرانی که سعدی به اشعارش نظر داشته، ابوالفتح بستی شاعر قرن چهارم است که در دوران زندگی خویش به سبب اشعار حکیمانه به شهرت رسیده است.

وجود مشابهت‌های قابل تأمل اشعار ابوالفتح بستی و سعدی شیرازی از یک سو و فقدان تحقیقی بنیادین درباره تطبیق اشعار آن‌ها از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت تا با برپایه نظریه ادبیات تطبیقی فرانسوی به بررسی تأثیرپذیری سعدی از بستی بپردازند. از آنجا که مضامین شعری مشترکی میان دو شاعر یافت می‌شود؛ نگارندگان در جستار پیش‌رو به دنبال پاسخ به پرسش اساسی زیر هستند: دلایل تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بستی چیست و این تأثیرپذیری در کدام بخش‌های شعر سعدی نمود بیشتری دارد؟

پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که شهرت اشعار بستی، سفرهای سعدی به مشرق زمین و انس وی با اساتیدی که از اشعار بستی در آثار خود بهره برده‌اند، از دلایل

برون‌متنی تأثیرپذیری سعدی از بستی است و این تأثیرپذیری از بعد درون‌متنی در سویه‌های بلاغی و مضمونی شعر سعدی دیده می‌شود. درباره هر یک از دو شخصیت بستی و سعدی و آثار ایشان تا کنون کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است اما تا کنون هیچ پژوهش به طور اختصاص درباره تطبیقی بین دو شاعر نگاشته نشده و تنها پژوهشی که به صورت اشاره‌ای به برخی مآخذ سعدی از ابوالفتح بستی پرداخته کتاب *متن‌بی و سعدی و مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی* اثر حسین علی محفوظ است. در این اثر نویسنده بدون هیچ‌گونه توضیح و ارائه دلیلی به شکل فهرست‌وار نشان می‌دهد که سعدی تعداد محدودی از مضامین شعری و نثری خویش را از بستی اخذ کرده است. پس از این اثر، برخی شارحان بوستان و گلستان از جمله غلامحسین یوسفی مطالب همان کتاب را تکرار کردند. با توجه به پیشینه فوق، سنگ بنای مقاله حاضر شکل گرفت تا ضمن بررسی ابیات مشابه بیشتری بین دو شاعر، دلایل تأثیرپذیری برون‌متنی و درون‌متنی سعدی از بستی بررسی شود.

۲. معرفی شاعران

۲-۱. ابوالفتح بستی

ابوالفتح بستی شاعر ایرانی نژاد و کاتب مشهور دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی است که در بستان سیستان به سال ۳۳۰ هجری به دنیا آمد (الفخوری، ۱۳۷۷: ۷۱۱). او به زبان عربی و فارسی شعر سروده است. عوفی در این باره می‌گوید: «او را دو دیوان است به دو زبان یکی تازی و دیگری پارسی و من هر دو دیده‌ام» (۱۳۶۱: ۶۴). بزرگترین معلم بستی، ابوحاتم محمد بن حبان است که مهم‌ترین و اثرگذارترین شخصیت علمی در زندگی وی بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۷۹: ۴۱۵/۱). از آنجا که به تصدیق رأی ابوحنیفه و دین محمد بن کرام پرداخته است، او را در فقه، پیرو ابوحنیفه و در اصول، پیرو فرقه کرامیه دانسته‌اند (سبکی، ۱۹۶۵: ۳۰۵/۲). او پس از کسب علم به دبیری دیوان باتیوز، حاکم بستان درآمد و تا زمان شکست وی به دست سپاهیان ناصرالدوله، ابومنصور سبکتکین، در خدمت او بود (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۳۴۶/۴). بستی دانشمندی فهیم و آراسته به صفات اخلاقی چون قناعت، آزادگی و مناعت طبع است که در اشعار خود، به بیان معانی والا و ارزشمند اخلاقی و حکمی می‌پردازد (الخولی، ۱۹۸۰: ۱۰۹-۱۰۷).

۲-۲. سعدی شیرازی

سعدی شیرازی شاعر شیرین‌سخن پارسی‌زبان در حوالی سال ۶۱۰-۶۱۵ هجری قمری در شیراز پا به عرصه هستی نهاد و در سال ۶۹۱ در همان شهر به خاک سپرده شد. او پس از تحصیل مقدمات علوم در شیراز به مدرسه نظامیه رفت و در آن‌جا که مهمترین مرکز علم و دانش آن زمان به شمار می‌رفت در مجالس درس استادان معروفی چون سهروردی^۱ شرکت کرد. جایگاه او در نزد ادب‌دوستان تا بدان جاست که به وی لقب استاد سخن، پادشاه سخن، و شیخ اجل^۲ داده‌اند. او روان‌شناسی است که داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت درآمیخته است تا نازک‌طبعان و نازنینان جهان از گفتارش ملول نشوند؛ به همین دلیل است که دانایان سخن، سعدی را زبده حکمت و خلاصه معرفت می‌شمارند؛ چنان که آثار سعدی علاوه بر آن‌که عصاره و چکیده اندیشه‌ها، تأملات عرفانی و اجتماعی و تربیتی وی بوده است، آینه خصایل و خلق و منش ملتی کهنسال است و از همین رو هیچ وقت شکوه و درخشش خود را از دست نخواهد داد (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۲۱۴).

از آن‌جا که در دیوان سعدی نامی از ابوالفتح بستی ذکر نگردیده است، بررسی مسئله تأثیرپذیری سعدی از بستی بنا بر مکتب تطبیقی فرانسوی مشکل می‌نماید؛ ولی دلایل زیر به خوبی این ادعا را اثبات می‌نماید:

۳-۲. دلایل برون‌متنی تأثیرپذیری سعدی از بستی

عوامل برون‌متنی تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بستی مرتبط با مسائلی تاریخی است که در سه بخش زیر قابل بررسی است:

۳-۱. شهرت اشعار بستی

بستی از جمله شاعران عربی‌سرای است که با وجود دوری از بغداد، مرکز خلافت اسلامی، به دلیل حکمت و پارسایی مندرج در اشعارش، نامش در بسیاری از کتب تاریخ ادبیات عربی حضور دارد و اشعار حکمی وی در اقصا نقاط عالم اسلام بر سر زبان‌ها بوده است. چنان که آورده اند «ذاع ذکره فی الآفاق و سار شعره فی البلاد و طریقته فی الحکمة معنی و فی التجنیس لفظاً» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۴۳). «نام و شعرش در عالم منتشر و روش وی از جهت معنا در حکمت و از جهت لفظ در جناس پخش گردید». در میان اشعارش قصیده ای با نام «عنوان الحکم» از قصائد مشهوری است که ادبای هر عصر آن

را به خاطر می‌سپردند و به شاگردان خویش می‌آموختند (دهخدا، ۱۳۷۲: ۶۱۰/۱ و ابوغده، ۱۴۲۷: ۱۶) و بسیار بعید می‌نماید که سعدی با شاعری آشنایی نداشته باشد که قصیده نونیه‌اش تعجب و شگفتی شوقی ضیف را برانگیخته که چگونه است شعری در دورترین نقطه شرقی عالم اسلامی؛ یعنی «بست» سروده شده؛ در مغرب و قلب دنیای عرب در قاهره بر زبان جوانان جاری است؟ (ضیف، د ت: ۶۳۴/۵). بستی نیز در ابیاتی به انتشار اشعارش در شرق و غرب عالم اشاره می‌کند:

رُبَّ شِعْرٍ لَمَّا مَدَحْتُكَ فِيهِ سَارَ فِي الْعَالَمِينَ بَعْدًا وَ قُرْبًا
فَكَأَنِّي أَوْدَعْتُهُ فَلَكَ الشَّمَمُ سُنُّ فَعَمَّ الْبِلَادَ شَرْقًا وَ غَرْبًا
(بستی، ۱۴۱۰: ۲۹)

«بسا که در شعری تو را در آن مدح نمودم و در نتیجه در تمام دنیا از نزدیک ترین جا گرفته تا دورترین مکان انتشار یافت. گویا که من آن را به‌عنوان امانت دادم و خورشید از آن تو می‌باشد و در نتیجه در تمام کشورها از مشرق گرفته تا مغرب را شامل گردید.»

۲-۳. سفرهای سعدی به مشرق زمین

سعدی شاعری جهان‌دیده و جهانگرد و سالک سرزمین‌های دور و غریب بود که در این سو و آن سوی سرزمین‌های اسلامی، از هند در شرق تا شام و حجاز در غرب سیاحت کرد (براون، ۱۳۸۶: ۲۱۲). به گفته خود سعدی، وی در اقصای عالم گشته و با هر کسی ایام را به سر برده‌است و به هر گوشه‌ای تمتعی یافته و از هر خرمنی خوشه‌ای برداشته است:

در اقصای عالم بگشتم بسی به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌ی یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ی یافتم
(سعدی، ۱۳۹۳: ۲۰۹)

یکی دیگر از دلایل آشنایی سعدی با ابوالفتح بستی و اندیشه‌های وی، سفرهای متعدد سعدی به مشرق زمین؛ یعنی محل رشد و نمو بستی است. بنا بر قول دولت‌شاه در چهارده نوبت حج کرده و غزا و جهاد به طرف روم و هند و بلخ و بامیان رفته است (سمرقندی، ۱۳۱۸: ۲۰۱). او «در این سوی و آن سوی سرزمین‌های اسلامی، از هند در شرق تا شام و حجاز در غرب سیاحت کرد و در اثنای این سفرها از بلخ، غزنه، پنجاب،

سومنات و گجرات دیدن کرد. برخی گفته‌اند سفر او به هند و سومنات و کاشغر خیالی است؛ اما ما به قول برخی از منتقدان نمی‌توانیم عمل کنیم؛ زیرا برخی از وقایع این سفرها در بوستان انعکاس یافته و از سوی دیگر پذیرفتن چنین عقیده‌ای با مقام تقدس و امانت این مرد بزرگوار همخوانی ندارد» (خزائی، ۱۳۷۸: ۵۷).

سفرهای او تنها در جست و جوی تنوع، طلب دانش و آگاهی از اسلام و فرهنگ‌های مختلف نبود؛ بلکه هر سفر تجربه‌ای معنوی نیز به شمار می‌آمد و ره‌آورد این سفرها برای شاعر، علاوه بر تجارب دنیوی و معنوی، انبوهی از روایت، قصه‌ها و مشاهدات بود که ریشه در واقعیت زندگی داشت. درباره اطلاعات سعدی از اخبار مشرق زمین و احوال و اقوال بستی به داستان‌هایی که سعدی از سلطان محمود غزنوی و حسن میمندی در حکایات گلستان درج کرده‌است، اشاره کنیم (سعدی، ۱۳۹۳: ۲۲ و ۱۱۶). این افراد اشخاصی بودند که ابوالفتح بستی در دربارشان یا دبیری کرده و یا با وی هم دوره بوده‌اند (حسینی، ۱۳۸۲: ۳۰۹، یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۵ و مصاحب، بی تا، ۶۳/۱). علاوه بر این در آثار سعدی از اماکن تاریخی افغانستان از قبیل بلخ، بامیان، نیمروز، بدخشان و فاریاب بنا به مناسبت‌هایی ذکر شده‌است.

۳-۳. آشنایی سعدی با آثار حاوی اشعار بستی

سعدی شیرازی در ضمن مطالعات دامنه‌دار خویش علاوه‌براین که به کتاب‌های منظوم و منثور دری نظر داشته و از بعضی از آن‌ها متأثر شده‌است (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۴)، مضامین بسیاری از اشعارش را از شعرای عرب اقتباس کرده و به بسیاری از کتب معتبر عربی نیز توجه نشان داده و نام بعضی از آن‌ها را در آثارش درج کرده‌است (سعدی، ۱۳۷۹: ۳۳). درباره آشنایی وی با زبان عربی همین بس که زبان تحصیلات وی در نظامیّه بغداد، زبان عربی بوده و غالب مدتی را که به سیر آفاق و انفس در بلاد مختلف و از آن جمله سرزمین‌های عربی، گذرانده، با زبان عربی زیسته‌است.

علاوه‌براین، زبان وعظ او در جامعه بعلبک نیز عربی بوده و زبان معاشرت وی در کانون خانواده و زندگی زناشویی با دختر یکی از رؤسای حلب نیز زبان عربی بوده‌است (هادی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۷۸)؛ بنابراین، مطالعه کتب ادبی و دیوان‌های شاعران عرب سبب شده‌است که ناخودآگاه بسیاری از معانی و مضامین اشعار عربی در خاطر سعدی راه یابد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۵۲). او خود در این‌باره چنین می‌سراید:

نگفتند حرفی زبان‌آوران که سعدی نگوید مثالی بر آن
(سعدی، ۱۳۹۳: ۲۹۷)

امام محمد غزالی از جمله افرادی است که اگرچه سعدی او را درک نکرده اما کتب غزالی از جمله دروسی بوده است که قرن‌ها در نظامیّه بغداد تدریس می‌شد و سعدی تحت تأثیر او بوده و در گلستان او را مرشد خود معرفی نموده‌است (ابراهیم محمد، ۱۴۲۱: ۲۸، عسکری، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۰ و خزائی، ۱۳۸۷: ۵۷). غزالی در برخی آثار خویش اشعاری از ابوالفتح بستنی را جهت استشهاد آورده‌است؛ به‌عنوان مثال در کتاب *نصيحة الملوک* او چنین آمده‌است: «هر که خدمت ملوک کند او را سه چیز نباید تا شایسته خدمت ملوک گردد» (غزالی، ۱۳۱۵: ۷۶). در ادامه غزالی به دو بیت زیر از ابوالفتح بستنی استناد می‌کند:

إِذَا خَدَمْتَ الْمُلُوكَ، فَالْبَسْ مِنْ التَّوْقِي أَعَزَّ مَلْبَسِ
فَادْخُلْ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ أَعْمَى وَ اُخْرَجْ إِذَا مَا خَرَجْتَ أَخْرَسِ
(بستنی، ۱۴۱۰: ۱۰۶)

«هروقت قصد خدمت سلاطین و شاهان را نمودی، سخت‌ترین و محکم‌ترین لباس حذر و پرهیز را بر تن کن. آنگاه که وارد درگاه ایشان شدی، کور و زمانی که از آنجا خارج گشتی لال شو.»

سبط ابن‌الجوزی نیز یکی دیگر از مشایخ و مرشدین سعدی بوده‌است. این فرد نوه ابوالفرج عبدالرحمن بن علی الجوزی واعظ مشهور و صاحب تألیفات متعدد است که فقط در یکی از آثار ابن‌الجوزی بزرگ یعنی کتاب *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک* بیست و سه بیت از اشعار بستنی موجود است و در اینجا به‌جهت اختصار به دو بیت اشاره می‌شود:

يَا أَيُّهَا السَّائِلُ عَنْ مَذْهَبِي لِيَقْتَدِي فِيهِ بِمِنْهَاجِي
مِنْهَاجِي الْعَدْلُ وَ قَمْعُ الْهَوَى فَهَلْ لِمِنْهَاجِي مِنْ هَاجِ
(ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲، ۱۴/۲۳۱-۲۳۳)

«ای پرسشگر راه و شیوه‌ام که قصد پیروی از آن را داری! بدان که روش من عدالت و از بین بردن هوی و هوس است. آیا تو هجو کننده‌ای را برای این روش من می‌یابی؟»
این ارجاعات نیز نشان از آشنایی سبط ابن‌الجوزی با بستنی و در نتیجه آشنایی سعدی با بستنی دارد. با توجه به آن‌چه گفته شد، اگرچه بین سعدی و بستنی بیش از سه

قرن فاصله زمانی است؛ اما سعدی اساتیدی با واسطه همچون امام محمد غزالی و بی‌واسطه همچون سبط ابن الجوزی داشته‌است که با آثار ابوالفتح بستی ارتباط مستقیم داشته‌اند و این خود حلقه واسطه ارتباط سعدی با ابوالفتح بستی است.

۴. دلایل درون‌متنی تأثیرپذیری سعدی از بستی

بخشی از دلایل تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بستی به حوزه مضامین و مسائل بلاغی شعر این دو شاعر برمی‌گردد. بهترین ابیات برای نشان دادن تأثیر و تأثر ابیاتی هستند که هم مشابهت مضمونی و هم مشابهت بلاغی در آن‌ها آشکار باشد. در میان اشعار سعدی چنین مشابهت‌هایی با اشعار بستی وجود دارد. این اشعار در دو حوزه زیر جلوه می‌کند:

۴-۱. اقتباس بلاغی

مطالعات سطح بلاغی زبان شاعران نشان می‌دهد که ادبیت یک متن از رهگذر کیفیت کاربردهای بلاغی و صورت‌های مجازی زبان تعیین می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۳). در این میان آرایه‌هایی ادبی که به ساختارهای معنایی درون‌ه زبان مربوط هستند و ذهنیات و عواطف و تخیلات شخصی در آن‌ها نمودار می‌شود، قابلیت اقتباس از یک زبان به زبان دیگر را بیشتر دارا است. در شعر سعدی اقتباس‌های بلاغی از اشعار بستی در دو سطح زیر قابل بررسی است:

۴-۱-۱. تصاویر شعری

در این شیوه تأثیرپذیری شاعر تصاویر شعری خویش را وام می‌گیرد (راستگو، ۱۳۷۶: ۶۱). تصویر در زبان در دو حیطه اتفاق می‌افتد: بخشی که مربوط به زبان واقعی و قاموسی است و به منظور انتقال یک تصویر بصری ایجاد می‌شود. این بُعد تصویرگری را نویسندگان واقع‌گرا برای بیان واقعیت مورد استفاده قرار می‌دهند؛ بُعد دیگر تصویرآفرینی که در واقع همان آفرینش ادبی محسوب می‌شود با شگردهایی چون تشبیه، تشخیص، استعاره، کنایه و دیگر صناعات ادبی ایجاد می‌شود و حاصل کشف رابطه یا ایجاد پیوند میان دو یا چند امر است که به ظاهر ارتباطی با هم ندارند و این ارتباط فقط در خیال اتفاق می‌افتد (فتوحی، ۱۳۸۶: ۵۲).

از آنجا که ماهیت بشر در همه جای جهان و در تمام ادوار ثابت بوده است، می‌توان مشابهت افکار و اشتراک تصویرپردازی آن‌ها را مبین وحدت نیازهای بشر و همسانی

معضلات و معماهای آدمی و تشابه مسائل و دشواری‌های دیروز و امروز او در این‌جا و آن‌جا گیتی دانست (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۵). در این میان بررسی تطبیقی تصویرپردازی‌های دو شاعر، می‌تواند علاوه بر مقایسه گستره دایره خیال شاعران و آشکارسازی برخی از تمایلات و انگیزه‌های درونی مشترک آن‌ها، معیاری برای تعیین ارزش‌های هنری اثر و اثبات نوآوری‌های دو شاعر از دو فرهنگ و زبان مختلف در عرصه خیال باشد.

تصاویر شعری که در شعر نخستین شاعران عرب ملاحظه می‌گردید، در شعر بستی و بالطبع سایر مقلدان آن‌ها تکرار گردیده‌است. در فرایند تشبیه‌سازی امروز که ادبیات عرب و فارسی با خزانه‌ای از وجوه تصویری و روابط هنری جا افتاده مواجه است، شاید تصاویر زیر ساده و مبتذل انگاشته‌شود؛ اما روزگاری را باید در نظر گرفت که این ارتباط هنری با عناصر طبیعت و اشیا و ... و دادن رنگ تصاویر عاشقانه به عناصری مانند ماه، ابر و تمثیلهای دیگر، زمینه را برای تصویرگری‌های شاعرانی چون سعدی و ... هموار کرده‌است؛ مثلاً وقتی که بستی می‌گوید:

و غزالِ کلِّ من شَهَّه بهلالِ أو بديرِ ظلمَه

(ثعالی، ۱۹۸۳: ۳۵۲/۴)

«او غزالی است که هر کس او را به هلال یا بدر تشبیه کند، در حقش ظلم کرده است.»

سعدی شیرازی بنا بر شیوه شاعران و ادیبان هم‌عصر خود به شگردهای شاعری عرب؛ به‌ویژه تصویرپردازی‌های آنان توجهی خاص نشان داده‌است و بسیاری از تصاویر شعری خود را از اشعار عربی؛ از جمله اشعار ابوالفتح بستی اخذ نموده‌است. اما این به آن معنی نیست که این تصویرپردازی‌ها حاصل تقلیدی محض و صرف و خالی از ابتکار باشد. او با بهره‌گیری از گنجینه شعر عربی، زبان فصیح و شیوای خود را برای بیان معانی و مطالب تازه به کار برده و با موفقیت بسیار از عهده آن بر آمده‌است. بیت زیر گواه این مدعاست:

دگر آفتاب رویت منمای آسمان را که قمر ز شرمساری بشکست چون هلالی

(سعدی، ۱۳۹۳: ۶۹۰)

در این بیت نیز همانند بیت بستی، سعدی با آوردن تشبیه تفضیلی، محبوب خویش را برتر از هلال ماه می‌داند.

یکی دیگر از موارد مشابه تصویرسازی شعر ابوالفتح بستی و سعدی مربوط به بهره‌گیری از «ابر» در تصویرسازی گریه‌چشمان است. در ابیات زیر بستی با استفاده از ابر در تشبیه چشم گریان، زمینه‌ساز خلق جهان خیالی و ابزار انتقال تجربه حسی و عاطفی به مخاطب گشته‌است تا صحنه‌ای در مخیله خواننده و شنونده ترسیم شود که از رنگی عاطفی برخوردار است:

فالبرقُ یخفق مثل قلبِ هائمٍ و الغیمُ یبکی مثل طرفِ هامی
 کأنَّ وجهَ الأرضِ خدُّ متیمٍ وصلت دموعُ صحابه بسجام
 (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۳۵۱/۴)

«برق همچون قلب عاشق من می‌درخشد و غرش می‌کند و ابر همانند چشمان سرگشته‌ام می‌گرید؛ گویی زمین انسان شیفته‌ای است که اشک‌های او (به خاطر زیاد بودن) به ابر پر باران وصل شده است».

سعدی نیز همانند بستی بیت زیر را به تصویرسازی با ابر و گریه اختصاص داده‌است:

چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت ز ابر دیده کنارم به اشک تر می‌گشت
 (سعدی، ۱۳۹۳: ۴۷۸)

همچنین در نگاه هر دو شاعر، زرباشی و صله‌بخشی پیاپی و بی‌وقفه ممدوح، زمینه تصویرسازی با ریزش باران از ابر را فراهم کرده‌است. تصویرهای متعددی که از ابر در دیوان سعدی و ابوالفتح بستی وجود دارد، نشان‌دهنده این حقیقت است که در شعر این دو شاعر تشبیه کانون خیال‌های شاعرانه‌ای است که افق دید و قدرت اندیشه آن‌ها را در کشف زوایای پنهان میان ابر و پیوند آن با سخاوت ممدوح نشان می‌دهد. به ابیات زیر بنگرید:

یا سید الأمراء یا من جوده أوفی علی الغیث المَطیرِ إذا همی
 الغیثُ یُعطي باکیاً متجهماً و نداک یعطي ضاحکاً متبسماً
 (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۳۶۴/۴)

«ای سرور امیران! ای که بخشش بیش از ابر همیشه باران است آنگاه که ببارد! آن ابر گریان و با حالتی عبوس می‌بخشد، اما تو با خوشحالی و تبسم می‌بخشی».

بستی در این ابیات نخست بخشش امیر ابونصر احمد بن علی میکالی را ابر معرفی می‌کند و سپس با مقایسه آن با ابر حقیقی، از ابر سلب امتیاز می‌کند و از طریق اغراق

بخشش ممدوح خویش را بر آن برتری می‌دهد. مشابه این مضمون در بیت زیر از سعدی دیده می‌شود:

جهان دانش و ابر سخا و کان کرم سپهر حشمت و دریای فضل و کوه وقار
(سعدی، ۱۳۹۳: ۷۹۴)

در شعر سعدی نیز ابر سوئیة حسی تصویر است که شاعر هدف یا مشبه خود (سخاوت ممدوح) را به‌وسیله این واژه حسی نمایش می‌دهد.

۴-۱-۲. ضرب‌المثل‌ها

بخش دیگری از اقتباس‌های بلاغی سعدی از بستی مربوط به ضرب‌المثل‌ها است. ضرب‌المثل جمله‌ای کوتاه و شناخته شده‌است که از زبان فرهیختگان یک قوم به فرهنگ عامه راه می‌یابد و به شکلی متواتر و استعاره‌ای از نسلی به نسل دیگر منتقل و به‌عنوان بخشی از تمدن در حافظه جمعی ماندگار می‌شود. از آن‌جا که ذهن هر فرد با تاریخ و فرهنگ او تنیده شده‌است، بخشی از این حافظه جمعی را می‌توان از طریق زبان فرهیختگان هر قوم به دیگر اقوام منتقل کرد. بخش قابل تأملی از ضرب‌المثل‌های سعدی و بستی در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که حاصل تشابه وضعیت فرهنگی و اجتماعی محیط زندگی آن‌ها و اشتراک زبان مادری آن‌ها است. مشابهت‌های موجود در ضرب‌المثل‌های دو زبان فارسی و عربی به‌کار گرفته‌شده در ابیات زیر گواه این مدعا است:

أَحْسِنَ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدُ قُلُوبَهُمْ فَطَالَ مَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانُ
(بستی، ۱۴۱۰: ۱۸۷)

«به مردم نیکی کن تا دل‌های آنها را بنده خود سازی، دیر زمانی است که نیکی، آدمی را بنده خود ساخته‌است.»
این ضرب‌المثل را سعدی در باب اول گستان آورده است:

ببخش ای پسر کادمیزاده صید به احسان توان کرد و وحشی به قید
(سعدی، ۱۳۹۳: ۲۶۹)

ابوالفتح بستی در مورد اینکه اگر انسانی در یک مکانی زیاد بماند، قدر و منزلت خود را پایین می‌آورد. از ضرب‌المثل زیر استفاده کرده‌است:

لَقَدْ هِنْتُ مِنْ طَوْلِ الْمُقَامِ وَ مَنْ يَقُمُ طَوِيلًا يَهْنُ مِنْ بَعْدِ مَا كَانَ مُكْرَمًا

وَ طَوْلُ جِمَامِ الْمَاءِ فِي مُسْتَقَرِّهِ يُغَيِّرُهُ لَوْنًا وَ رِيحًا وَ مَطْعَمًا

(بستی، ۱۴۱۰: ۲۸۹)

«به دلیل طولانی شدن اقامت، بی‌قدر شدم. کسی که مدتی دراز در جایی بماند، پس از محترم بودن بی‌ارزش می‌شود. زیاد ماندن و تراکم آب در جایگاه خود، رنگ و بوی و طعم آن را تغییر می‌دهد.»

سعدی نیز این ضرب‌المثل را چنین بازنویسی کرده‌است:

ز نعمت نهادن بلندی مجوی که ناخوش کند آب استاده بوی

(سعدی، ۱۳۹۳: ۳۴۶)

۲-۴. اقتباس مضمونی

هر متن موجود در ادبیات از همان آغاز در قلمرو قدرت گفته‌ها و متون پیشین است. نظریه‌پردازان معاصر معتقدند که عمل خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه‌ای از روابط متنی است که تفسیر کردن و کشف معنای آن متن منوط به کشف همین روابط است (Allen, 2000 : 1)؛ بنابراین هیچ متنی، نظامی بسته و مستقل و یگانه و تنها نیست (Frow, 2005 : 48) و «هر متن محلّ تلاقی و تقاطع متون کثیری می‌باشد» (Abrams, 1993 : 285). مضامین شعری این دو شاعر اگرچه به لحاظ صوری متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که حاصل تغذیه فکری مشترک هر دو شاعر از یک منبع اعتقادی است. اقتباس‌های مضمونی سعدی شیرازی از بستی به دو بخش زیر تقسیم می‌شود:

۱-۲-۴. مشابهت در لفظ و مضمون

در بخشی از اشعار سعدی که حاوی مضامین مشترک با ابوالفتح بستی است، واژه‌ها و ترکیب‌هایی نیز مشاهده می‌شود که با اشعار بستی ارتباطی نزدیک دارد. این شباهت و این اشتراک‌ها در این نمونه‌ها، گواهی است بر این مدعا که در این اشعار، پیش‌متن مضمونی سعدی، اشعار بستی است؛ به‌عنوان مثال در بیت زیر:

مَنه در میان راز با هر کسی که جاسوس همکاسه دیدم بسی

(سعدی، ۱۳۹۳: ۲۵۷)

سعدی با به‌کارگیری واژه جاسوس، تأثیرپذیری محتوایی خود از این بیت ابوالفتح بستی را نمایان می‌سازد:

يَخْرُجُ أَسْرَارَ الْفَتَى جَلِيسَه رُبُّ امْرِئٍ جَاسُوسَه أَنِيسَه

(التوحیدی، ۱۴۱۹: ۲۴۸)

«رازهای شخص را همنشین او فاش می‌کند. چه بسا همدم انسان که جاسوس وی بوده است».

علاوه‌براین، سعدی در بیت زیر:

توقع مدار ای پسر! گر کسی که بی سعی هرگز به جایی رسی
(سعدی، ۱۳۹۳: ۲۹۲)

در مضمونی مشترک با بستی کلمات «هرگز» و «رسی» را به کار برده‌است که دقیقاً ترجمه «هیئات» و «نیل» است که بستی قبلاً آن‌ها را در این بیت از شعر خود بیان کرده‌است:

يا مَنْ يُسَامِي الغَلا، عَفْوًا بِلا تَعَبٍ! هَيْهَاتَ نَيْلُ الغَلا عَفْوًا بِلا تَعَبٍ
(بستی، ۱۴۱۰: ۲۶)

«ای آن که به آسانی و بی هیچ زحمت خواستار بزرگی هستی، رسیدن به بزرگی به آسانی و بدون زحمت بعید است».

یکی دیگر از ابیات سعدی که در حقیقت بازنویسی زیبایی از شعر بستی است، بیت زیر می‌باشد:

تن آدمی شریف است به جانِ آدمیت نه همین لباس زیباست نشانِ آدمیت
(سعدی، ۱۳۹۳: ۸۶۶)

همین معنا را ابوالفتح بستی قرن‌ها پیش از سعدی در قصیده نونیه مشهور خویش به‌صورت ساده و بدون آرایش بیان کرده که به‌خوبی وامگیری سعدی از بستی را نشان می‌دهد:

أَقْبِلْ عَلَي النَّفْسِ، فَاسْتَكْمِلْ فَضَائِلَهَا فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ، لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ
(بستی، ۱۴۱۰: ۱۸۳)

«اقبال و رو به نفس کن و فضائل نفس را تکمیل کن؛ زیرا تو به دلیل فضائل و کمالات نفسانی آدم خواهی شد، نه به تن‌پروری».

از ابیات دیگر بستی که مورد توجه سعدی قرار گرفته بیت زیر است:

لا تُودِعِ السَّرُّ وِشَاءَ يَبُوحُ بِهِ فَمَا رَعَى غَنَمًا فِي الدَّوِّ سِرْحَانُ
(بستی، ۱۴۱۰: ۱۹۰)

«اسرار را به شخص غماز مگو که آن‌ها را آشکار کند؛ چرا که هیچ گوسفندی را گرگی چوپانی نکرده است».

سعدی در بیت زیر گونه‌ای ترجمه از مصراع دوم بیت بستی را ارائه داده است:

مباش غره و غافل چو میش سر در پیش که در طبیعت این گرگ گله بانی نیست
(سعدی، ۱۳۹۳: ۷۸۰)

نمونه دیگر شعر زیر است که در آن سعدی از ترکیب‌های بستی به همراه مضمون شعر او با ترجمه «سیف الصبح» به «شمشیر روز» و واژه‌های «سل» و «من غمد» از ابیات زیر بهره گرفته است:

رُبَّ لَيْلٍ أَعْمَدَ الْأَنْوَارَ إِلَّا نَوَّرَ ثَعْرٍ وَ نَدَامٍ وَ مُدَامٍ
قَدْ نَعِمْنَا بِدَيَاجِيهِ إِلَى أَنْ سَلَّ سَيْفُ الصُّبْحِ مِنْ غِمْدِ الظَّلَامِ
(بستی، ۱۴۱۰: ۱۷۶)

«ای بسا شبی که انوار خود را پوشانید مگر درخشش دندان یا باده یا چهره ندیمان را. به راستی که از تاریکی‌اش لذت بردیم تا شمشیر صبح از نیام ظلمت کشیده شد». وام‌گیری مضمونی خود از ابوالفتح بستی را در شعر زیر کاملاً نمایان می‌سازد:

خطیب سیه پوشِ شب بی‌خلاف برآهخت شمشیرِ روز از غلاف
(سعدی، ۱۳۹۳: ۳۸۱)

۲-۲-۴. مشابهت در مضامین حکیمانه

مهمترین متنی که اشعار حکمی مشترک ابوالفتح بستی و سعدی شیرازی، مستقیم یا غیرمستقیم با آن در ارتباط می‌باشد، قرآن مجید است. در این اشعار طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنویسی شده‌است که نشانگر صداهاى متکثر معنایی موجود در آن‌ها است؛ براین اساس بهره‌گیری سعدی از مواعظ اسلامی به وجود مضامین مشترکی میان شعر او و بستی منجر شده‌است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: شکرگزاری از خداوند

یکی از کارهایی که در فرهنگ اسلامی بر آن تأکید شده، شکرگزاری از نعمت‌های الهی است. بستی با اعتقاد به این که شکرگزاری زمینه‌ای است برای بازآفرینی نعمت‌هایی که

خداوند به ما ارزانی داشته‌است، در جای جای اشعارش به شکرگزاری از خالق خویش می‌پردازد و از مخاطب خویش نیز تقاضای شکرگزاری پروردگار را دارد:

إِذَا جَدَّدَ الرَّحْمَنُ عِنْدَكَ نِعْمَةً فَجَدِّدْ لَهَا شُكْرًا لِيُؤْنِسَهَا الشُّكْرُ
وَأَحْسِنْ قِرَاهَا تَسْتَقِرُّ فَإِنَّهَا نَوَازٍ وَمِنْ أَضْدَادِهَا الْجَحْدُ وَالْكُفْرُ
إِذَا مَا أُجِلَّتْ نِعْمَةٌ دَارَ غُرْبَةٍ وَأَوْحَشَهَا الْكُفْرَانُ أَنْسَهَا الذُّكْرُ
(بستی، ۱۴۱۰: ۸۸)

«اگر خداوند نعمتش را بر تو افزون کند، تو نیز باید شکرگزاری خود را مضاعف کنی. نعمت همانند مهمانی است؛ تو آن را خوب میزبانی کن (تا نعمت ثابت بماند)؛ زیرا نعمت گریزپا است و ناسپاسی و کفر، با آن هم‌خوانی ندارد. اگر نعمت در سرزمین غربت بر تو نازل شود، کفر آن نعمت، آن را تباه و شکر آن نعمت، نعمت را افزون می‌کند.»
این مضمون از نتایج و لوازم تفکر و تربیت اسلامی است و درواقع از معانی مشترک اغلب اندیشمندان مسلمان محسوب می‌شود؛ از این‌رو سعدی شکر نعمت‌های الهی را لازمه استمرار آن‌ها می‌داند و معتقد است که ناسپاسی از نعمت‌های الهی تباهی آنها را به دنبال دارد. او در بخش‌های مختلف آثارش بدین مهم می‌پردازد؛ به‌عنوان نمونه در دیباجة گلستان مدعی می‌شود که بر هر نفسی که آدمی می‌کشد، دو نعمت موجود و برای هر یک از این نعمت‌ها شکری واجب است؛ بنابراین، هیچ کس را آنطور که شایسته است، یارای شکرگزاری پروردگار نیست:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید
(سعدی، ۱۳۹۳: ۱۱)

ب: ناپایداری دنیا

قرآن مجید برای خشکانیدن ریشه حب افراطی دنیا و یا به تعبیر دیگر «دنیاپرستی» در وجود مؤمنان، آیات متعددی را ارائه می‌کند. حضور این مفهوم در شعر بستی و سعدی پایبندی هر دو شاعر به اعتقادات اسلامی را نشان می‌دهد. بستی در بخش قابل توجهی از اشعارش مخاطب را از دل‌بستگی بی‌وقفه به دنیا و متعلقات زودگذر و ناپایدار بر حذر می‌دارد و بی‌وفایی دنیا را چنین متذکر می‌شود:

الدَّهْرُ خَدَاعَةٌ خَلُوبٌ وَصَفْوُهُ بِالْقَدَى مَشُوبٌ
(بستی، ۱۴۱۰: ۲۹)

«روزگار فریبکار است و پاکی و زلالی‌اش آمیخته با خار و خاشاک است.»
او در بخش دیگر اشعار خویش برای تأیید این اندیشه، اینچنین به مقایسه انسان قانع و حریص می‌پردازد:

ذو الْقَنَاعَةِ رَاضٍ فِي مَعِيشَتِهِ وَ صَاحِبُ الْحَرِصِ إِنَّ أَثْرَى فَعَضْبَانُ
(همان: ۱۹۱)

«انسان قانع در زندگی خود راضی است و فرد حریص هر چقدر هم که ثروتمند باشد همچنان خشمگین و عصبانی است.»
سعدی نیز در اشعار خویش انسان را به بی‌ثباتی دنیا متوجه می‌کند تا در دام مادیات قرار نگیرد. از منظر او دنیا بی‌وفایی است فانی، که بدان اعتمادی نیست و عاقلان و فاضلان در آن تحت امتحان و رنج و بلا هستند. ابیات زیر از سعدی گواهی است بر این مدعا:

دوام پرورش اندر کنار مادر دهر طمع مکن که در او بوی مهربانی نیست
مباش غره و غافل چو میش سر در پیش که در طبیعت این گرگ گله‌بانی نیست
چه حاجتست عیان را به استماع بیان؟ که بی‌وفایی دور فلک نهانی نیست
(سعدی، ۱۳۹۳: ۷۸۰)

ج: بشردوستی و احترام به هم‌نوع

انسان دوستی و تکریم هم‌نوع، گوهر دیگری از گنجینه‌های حکمت است که از فروغش آثار ابوالفتح بستی رونق و جلا یافته است. اندیشه‌های بشردوستانه او، متأثر از اصول اخلاقی مکتبی است که از دیدگاه پیشوایان آن، جامعه انسانی به مثابه پیکره‌ای واحد است. بر اساس این گونه جهان‌بینی متعالی، تحقیر و کوچک شمردن انسان‌های دیگر نکوهیده و مذموم است:

لَا تَحْقِرِ الْمَرْءَ إِنْ رَأَيْتَ بِهِ دِمَامَةً أَوْ رِثَاةَ الْحَلَلِ
فَالْحَلَّ شَيْءٌ عَلَى ضَوْؤَلْتِهِ يَشْتَارُ مِنْهُ الْفَتَى جَنَى الْعَسَلِ
(بستی، ۱۴۱۰: ۱۵۴)

«اگر ظاهر کسی زشت و ناپسند و لباسش را مندرس یافتی، او را کوچک مشمار. چرا که باوجود کوچکی و ناتوانی زنبور عسل، انسان‌ها از آن عسل می‌گیرند.»

ابوالفتح بستنی به خلق جهان که همه یکسره نهال خدایند، مهر می‌ورزد. هر چند در میان آثار او قصایدی که به سنت شاعران ستایشگر سروده شده است، اندک نیست؛ اما در اغلب این اشعار بستنی به‌عنوان ناصحی دلسوز و بیم‌دهنده، مخاطب خود را به ترک ظلم و ستم دعوت می‌کند:

عليك بالعدل إن وليت مملكةً و احذر من الجور فيها غاية الحذر
فالعدل يُقيه أنى احتل من بلدٍ و الجور يفنيه في بدو و في خصر
(همان: ۸۳)

«اگر بر مملکت والی و پادشاه گشتی، بر تو لازم است که به عدالت رفتار کنی و تا جایی که می‌توانی از ستم بر حذر باشی که در آن هدف تجاوز است؛ چرا که عدالت با وجود کفر فراگیر، باز هم باقی می‌ماند و ستم در هیچ زمان و دوره‌ای ماندگار نبوده است.»

سعدی نیز شاعری است که بخش قابل توجهی از موضوعات مطرح‌شده در آثار او بر محور اندیشه‌ی بشردوستی و بشرگرایی می‌چرخد. او همه‌انسان‌ها را در پیشگاه خداوند برابر می‌داند و دلیل اشرف مخلوقات بودن این موجود را در مسائلی فراتر از ظواهر جسمانی و مادی جستجو می‌کند. در این موارد اقتباسات سعدی به مدد قوه‌ی ابتکار به درجه‌ای از کمال رسیده‌است که دارای فردیت و تشخیص سبکی شده‌است. به ابیات زیر بنگرید:

به چشم و گوش و دهان آدمی نباشد شخص که هست صورت دیوار را همین تمثال
(سعدی، ۱۳۹۳: ۸۰۳)

خفتگان بیچاره در خاک لحد خفته اندر کله‌ سر سوسمار
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بیار
(همان: ۷۹۶)

موضوع استبدادستیزی و مبارزه با ظلم و ستم در آثار سعدی نیز که خود از جمله‌ی ستایشگران سلاطین به‌شمار می‌رود، به شکل و زبانی صریح متجلی است:

برآن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی
الا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز دستت نیچند پای
(همان: ۲۱۶)

د: صبر و بردباری

انسان و محل زندگی او به نحوی آفریده شده که با آفات، کمبودها، موانع و مصیبت‌های فراوانی همراه است. همه این موارد ابزار آزمایش انسان توسط خدای متعال به شمار می‌آیند. در چنین حالاتی خداوند راه نجات انسان را با آیات قرآن تبیین نموده است. خداوند در قرآن کریم به یاری و کمک گرفتن از صبر امر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳). ابوالفتح بستی در تأیید این دستور قرآنی، نفس خویشتن و به تبع آن مخاطب خویش را دعوت به التزام صبر در برابر شداید می‌کند و می‌گوید در برابر حوادث روزگار صبر و تحمل داشته باش و در برابر ستم شکیبیا باش تا پاداش عملت را ببینی:

صِيراً عَلَى الدَّهْرِ الخَوُونِ وَ رِيهِ يَا نَفْسُ كَيْلَا تُبْتَلِي بِكَلَابِه
وَ إِذَا صَبَرْتَ عَلَى إِسَاءَةِ ظَالِمٍ لَا تَنْدَمِي فَتَوَائِبُهُ بِكَ لَا بِهِ
(بستی، ۲۲۷: ۱۴۱۰)

«ای نفس، در برابر روزگار دغل‌کار و حوادث آن شکیبیا باش، تا به سختی‌هایش دچار نشوی. هر گاه بر کارهای ناروای ستم‌پیشگان شکیبایی نمودی، پشیمان مشو؛ زیرا پاداش عملت از آن خودت خواهد بود نه از آن ستمگر.»
سعدی نیز صبر در برابر حوادث را مایه رسیدن به مقصود می‌داند و در تأیید این آموزه قرآنی چنین ندا درمی‌دهد:

صبر کن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست چاره عشق احتمال شرط محبت وفاست
مالک رد و قبول هر چه کند پادشاست گر بزند حاکم است ورنه بنوازد رواست
(سعدی، ۱۳۹۳: ۴۴۱)

۵. نتیجه

از مجموع آنچه در این پژوهش گفته شد این نتایج حاصل گشت که دلایل تأثیرپذیری سعدی شیرازی از ابوالفتح بستی شامل دو بخش برون‌متنی و درون‌متنی است. عوامل برون‌متنی مرتبط با مسائلی تاریخی است که نشان می‌دهد شهرت اشعار بستی و انتشار آن‌ها در شرق و غرب عالم از یک سو و سفرهای متعدد سعدی به مشرق زمین؛ یعنی محل رشد و نمو بستی از سوی دیگر، احتمال مطالعه آثار بستی را تقویت می‌کند. علاوه بر این، سعدی اساتیدی با واسطه همچون امام محمد غزالی و بی‌واسطه همچون

سبب ابن الجوزی داشته‌است که با آثار ابوالفتح بستی ارتباط مستقیم داشته‌اند و می‌توانند نقش حلقه واسطه این ارتباط را ایفا کنند. بخشی از دلایل درون‌متنی تأثیرپذیری سعدی از ابوالفتح بستی مربوط به حوزه مضامین و مباحث بلاغی شعر این دو شاعر است. مطالعات سطح بلاغی زبان هر دو شاعر نشان می‌دهد که در شعر سعدی اقتباس‌های بلاغی از اشعار بستی در دو سطح تصاویر شعری و ضرب‌المثل‌ها صورت گرفته‌است؛ اما این به آن معنی نیست که این اقتباس‌ها حاصل تقلیدی محض و صرف و خالی از ابتکار باشد. او با بهره‌گیری از گنجینه شعر عربی، زبان فصیح و شیوای خود را برای بیان معانی و مطالب تازه به کار برده و با موفقیت بسیار از عهده آن بر آمده است. در بخش اقتباس مضمونی نیز این نتیجه به دست آمد که بخش قابل توجهی از مضامین شعری؛ به‌ویژه مضامین حکیمانه این دو شاعر، اگرچه به لحاظ صوری متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما در باطن دارای بنیانی هم‌پسته‌اند که حاصل تغذیه فکری مشترک هر دو شاعر از یک منبع اعتقادی است. در این اشعار طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های اسلامی بازنگاری شده‌است که نشانگر صداهای متکثر قرآنی موجود در آن‌ها است؛ براین اساس، بهره‌گیری سعدی از مواظ حکمی و اسلامی به وجود مضامین مشترکی میان شعر او و بستی منجر شده‌است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شکرگزاری از خداوند، ناپایداری دنیا، بشردوستی و احترام به هم‌نوع و صبر و بردباری.

پی‌نوشت

۱. ابوحفص عمر بن عبدالله شهاب‌الدین سهروردی از معروف‌ترین شیوخ تصوف است؛ که بین سال‌های ۵۴۲ تا ۶۳۲ قمری زندگی می‌کرده است و در سال‌های ما بین ۶۲۰ تا ۶۳۲ قمری در بغداد وفات یافت و در مقبره‌ای به نام وردیه دفن شده‌است. وی ساکن بغداد بوده‌است. سعدی شیرازی و کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی از مریدان او بوده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیم محمد، أمل، *الأثر العربي في أدب سعدي الشيرازي*، القاهرة، دارالثقافية للنشر، ۱۴۲۱.
- ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله، *تاريخ دمشق*، المحقق عمرو بن غرامة العمري، مجلد ۴۳، دمشق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲.

- أبوغدة، عبدالفتاح، قصيدة عنوان الحكم أبوغدة، بيروت، دارالشائر الإسلامية، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۷.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- البُستی، ابوالفتح، دیوان ابوالفتح بستی، تحقیق دریه الخطیب و لطفی الثقال، دمشق، مجمع اللغة العربية، ۱۴۱۰.
- التوحیدی، أبوحیان، الصداقة و الصدیق، تحقیق الدكتور ابراهیم الکیلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.
- التعالی، أبو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، یتیمه الدهر فی شعراء أهل العصر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۳.
- حسینی، محمد باقر، جاحظ نیشابور، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲.
- خزائلی، محمد، شرح گلستان، چاپ سیزدهم، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۷۸.
- الخلوی، محمد مرسی، أبوالفتح البستی؛ حیاته و شعره، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۰.
- دامادی، محمد، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، شرکت چاپ گستر، ۱۳۷۲.
- راستگو، سیدمحمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. تهران، سمت، ۱۳۷۶.
- رستگار فسایی، منصور، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- زرین کوب، عبدالحسین، حدیث خوش سعدی، تهران، سخن، ۱۳۷۹.
- سبکی، تاج‌الدین ابی نصر، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق محمود محمد الطناجی و عبدالفتاح محمد الحلوی، مطبعة عیسی البابی حلبي و شركاء، ۱۹۶۵.
- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، کلیات، به کوشش کاظم عابدینی مطلق، قم، مصطفی، ۱۳۹۳.
- _____، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹.
- سمرقندی، دولتشاه بن علاء الدوله، تذکرة الشعراء، تصحیح ادوارد برون، لیدن، ۱۳۱۸.
- عسکری، صادق، الحکمة بین المتنبي و سعدی دراسة مقارنة، سمنان، دانشگاه سمنان، ۱۳۸۷.
- عوفی، محمد، لباب الألباب، به اهتمام محمد عباسی، کتابفروشی بارانی، ۱۳۶۱.
- غزالی، محمد، نصیحة الملوك، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۵.
- الفاخوری، حنا، تاریخ الأدب العربی، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۷۷.
- فتوحی، محمود، سبک‌شناسی، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- _____، بلاغت تصویر، تهران، سخن، ۱۳۸۶.
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، بی تا.
- هادی‌زاده، رضا، «سعدی و زبان عربی در آیین گلستان»، مجموعه مقالات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- الحموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۹۷۹.
- یوست، فرانسوا، «فلسفه و نظریه جدید در ادبیات»، ادبیات تطبیقی، ترجمه علیرضا انوشیروانی، سال دوم، شماره ۸، صص ۳۷-۵۶، ۱۳۸۸.
- یوسفی، غلامحسین، کاغذ زر، تهران، سخن، ۱۳۸۷.

Abrams, M. H, Glossary of Literary Term. Ithaca, Harcourt, 1993.

Allen, Graham, Intertextuality, London, Routledge, 2000.

Frow, John. Genre, London and New York, Rutledge, 2005.

Remak, Henry, "Comparative Literature, It's Definition and Function", Comparative Literature, Method and Perspective, Edited by Newton Phelps, Stallknecht and Horst Fernz, Carbondal, Illinois University Press, p.p:3-37, 1961.